

آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان

مسعود چلبی، صمد رسول زاده اقدم

به نظر می‌رسد تحقیقاتی که در زمینه خشونت علیه کودکان انجام گرفته، به خصوص در ایران، به نظریه‌هایی که خشونت را نتیجه تعاملات آشفته و مشکل‌ساز می‌دانند کمتر توجه نموده‌اند. پژوهش حاضر سعی دارد با توجه به سایر عوامل، تأکید اصلی خود را بر عوامل رابطه‌ای درون خانوادگی (نظم و تضاد) معطوف کند. این مطالعه تحقیقی پیمایشی است که روی ۳۰۰ خانواده تهرانی انجام گرفته است. برای تحلیل داده‌ها از رگرسیون چند متغیره و مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که متغیر نظم و تضاد در خانواده به ترتیب اهمیت، اثرات مؤثر و معنی‌داری بر خشونت علیه کودکان در خانواده‌ها دارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مقدمه

نظریه‌هایی را که در زمینه خشونت علیه کودکان وجود دارد غالباً می‌توان به چند دسته عمده تقسیم نمود: دسته اول، پرخاشگری و خشونت را عاملی غریزی و ناشی از عوامل ژنتیکی می‌دانند؛ دسته دوم، خشونت را نتیجه سابق‌های بیرونی و پاسخ به محرک‌های خاصی می‌دانند؛ دسته سوم، خشونت را رفتاری آموخته شده در نظر می‌گیرند که در طول نسل‌ها و سال‌ها ادامه می‌یابد؛ دسته چهارم، به پدیده خشونت از زاویه پدیدارشناسانه می‌نگرند و معتقد به کاربرد روش درون‌نگری برای کشف علل این پدیده هستند؛ دسته پنجم، خشونت را نتیجه کنش‌های متقابل غیرمعمول و مشکل‌ساز می‌دانند.

در این مطالعه، برای بررسی خشونت علیه کودکان از نظریه‌های نظم و تضاد در خانواده

استفاده خواهد شد. می‌توان این نظریه‌ها را جزء دسته پنجم قلمداد کرد. بعد از مرور اجمالی ادبیات موضوع، این نظریه‌ها معرفی می‌شوند و به دنبال آن روش پژوهش معرفی، سپس یافته‌های تحقیق گزارش می‌شود.

واکاوی ادبیات موضوع

در مورد خشونت خانوادگی تعاریف گوناگونی در نوشته‌های مربوط وجود دارد. نویسندگانی چون گاربارینو و تایلور به ماهیت خشونت پرداخته و مشخصات آن را ذکر می‌کنند. برخی از اندیشمندان دیگر تعدادی از عوامل مربوط به خشونت را فهرست‌وار عنوان می‌کنند، مانند سوء تغذیه، ناتوانی والدین در تغذیه یا تأمین پوشاک کودکان، دریغ کردن مراقبت‌های بهداشتی از کودک، قرار دادن کودک در محیط فاسد، محروم کردن کودک از رفتن به مدرسه، خشونت جنسی، کتک زدن کودک، شکنجه کردن کودک و... (تامپسون ۱۹۸۳ به نقل از لیویت ۱۹۹۳). بنابراین، با توجه به مقدمه ذکر شده، تعاریف متنوعی از خشونت وجود دارد که به برخی از آنها به اختصار اشاره می‌شود.

مایکل تامپسون برای تشخیص عوامل فیزیکی، عاطفی و همچنین عوامل محتوایی، که در آن پدیده‌های خشونت‌آمیز و بی‌توجهی رخ می‌دهد، آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «خشونت علیه کودکان یا بی‌توجهی نسبت به آنان به عنوان هر نوع تعامل یا عدم تعاملی که بین یک «دیگر مهم» و «کودک» است که خارج از هنجارهای فرهنگی و اجتماعی خانواده‌هاست و نتیجه آن آسیب رساندن به رشد عاطفی و فیزیکی کودک است. در این تعریف خشونت عاطفی شامل درک کودک از وقایع است» (همان).

یکی دیگر از مفاهیمی که در نوشته‌های مربوط به کودک آزاری مطرح است مفهوم «پرخاشگری» می‌باشد. «پرخاشگری عمدتاً رفتاری صدمه‌زننده و تخریب‌کننده را می‌گویند که از جانب فردی علیه فرد دیگر صورت می‌گیرد». (ویه، ۱:۲۰۰۰).

پرخاشگری را به دو دسته تقسیم می‌کنند: ۱. پرخاشگری خصمانه^۱، ۲. پرخاشگری ابزار^۲.

پرخاشگری خصمانه رفتاری است که به نیت صدمه زدن انجام می‌گیرد. در پرخاشگری ابزار نیز ممکن است آسیب به وجود آید، ولی در این نوع پرخاشگری نیت آسیب رساندن نیست بلکه آسیب در نتیجه رفتار به وجود می‌آید. به عنوان مثال، والدین در تنبیه بدنی کودکان

1. hostile aggression

2. instrumental aggression

خود قصد آسیب رساندن به کودک را ندارند، ولی هنگام تنبیه در اثر ضربات شلاق یا مشت ممکن است کیودی، آسیب‌های مغزی یا صدماتی از این قبیل برای کودک پدید آید. در نوشته‌های مربوط به کودک آزاری به کسی که اعمال خشونت می‌کند «عامل خشونت^۱» و به کسی که مورد خشونت واقع می‌شود «قربانی^۲» می‌گویند.

دسته‌بندی‌های مختلفی از خشونت علیه کودکان در نوشته‌های مربوط به کودک‌آزاری یافت می‌شود. عده‌ای با توجه به شکل خشونت آن را دسته‌بندی می‌کنند:

۱. خشونت جسمانی^۳،
۲. خشونت عاطفی^۴،
۳. خشونت جنسی^۵،
۴. بی‌توجهی^۶.

خشونت جسمانی شامل هر عمل عمدی است که نتیجه آن صدمه رساندن به جسم کودک است. خشونت عاطفی یا بدرفتاری روانی هر عمل لفظی تعریف می‌شود که در آن فرد بزرگ‌سال به عزت نفس و شایستگی‌های اجتماعی کودک حمله می‌کند. خشونت جنسی عبارت است از این‌که بزرگ‌سالان از کودک برای ارضای جنسی استفاده کنند. پولاتسکی بی‌توجهی را عدم توجه (عمدی و غیرعمدی) والدین به نیازهای اساسی کودک، که برای رشد توانایی‌های جسمی، هوشی و عاطفی کودکان ضروری است، می‌داند (همان: ۱۸).

مدل‌های نظری اولیه در مورد کودک‌آزاری و بی‌توجهی نسبت به کودکان بر عوامل روانی یا سلامت روانی والدین با توجه به دامنه اختلالات و خصوصیات شخصیتی آن‌ها تأکید دارند. مدل‌های اخیر به‌طور فزاینده‌ای به ترکیبی از عوامل اجتماعی متعدد توجه می‌کنند.

فالر و زیفرت تمامی عوامل مربوط به خشونت را در سه مقوله دسته‌بندی می‌کنند:

۱. عوامل فردی والدین (نظیر اختلالات روانی، افسردگی، مصرف مواد مخدر و...)
۲. عوامل مربوط به خانواده (نظیر خانواده تک‌والدینی، سپر بلا کردن کودک در مقابل فشارهای زندگی، روابط اعضای خانواده و...)
۳. عوامل محیطی (نظیر فشار اجتماعی، فقر یا عقاید فرهنگی و...)

محدودیتی که مدل‌های اولیه داشتند این است که آن‌ها تنها از حوزه‌های واحد (فرد یا

1. perpetrator
3. physical abuse
5. sexual abuse

2. victim
4. emotional abuse
6. neglect

جامعه) یا سطوح بوم‌شناختی به مسئله می‌پردازند. به علاوه، مدل‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی یک‌جهته^۱ بودند و بنابراین امکان تعاملات بین عوامل علی را نادیده می‌انگاشتند. در پاسخ به این مشکلات برخی از مؤلفان تعدادی از مدل‌های چند حوزه‌ای و چندعاملی^۲ را به وجود آوردند.

بلسکی در مدل بوم‌شناختی^۳ خود چهار حوزه یا مقوله را در مورد خشونت علیه کودکان مطرح می‌کند: سطح خرد، سطح خرده‌نظام، سطح عمومی یا خارج از نظام، و سطح کلان. بلسکی معتقد است در به وجود آمدن پدیده خشونت هر چهار حوزه اهمیت دارند و باید مورد توجه محقق واقع شوند.

سی‌چتی و ریزلی در مدل خود که به مدل تبدیلی^۴ معروف است هم به عوامل مشارکت‌کننده و هم به عوامل حفاظتی اشاره می‌کنند. در مدل تبدیلی عوامل در دو بعد طبقه‌بندی می‌شوند: بعد اول دو نوع اصلی تأثیر بر احتمال خشونت را نشان می‌دهد که این بعد شامل عوامل مستعدساز و عوامل جبرانی است. بعد دوم تداوم و پایداری اثر را نشان می‌دهد که عبارتند از ناپایدار یا پایدار بودن اثر. شرایط مستعدساز^۵ و جبرانی^۶ با ترکیب با شرایط ناپایدار^۷ و پایدار^۸ سبب بروز خشونت یا جلوگیری از خشونت می‌شوند. تصور می‌شود که این چهار عامل در فرد، خانواده و جامعه وجود داشته باشند. در ساده‌ترین کاربرد این مدل پیش‌بینی می‌شود خشونت علیه کودکان زمانی اتفاق افتد که شرایط مستعدساز بر شرایط جبرانی برتری یابند (همپتون و همکاران، ۱۹۹۳: ۲۸).

ولف مدل انتقالی^۹ را برای توضیح این مطلب که چگونه تضاد والدین-فرزندان شدیدتر می‌شود مطرح می‌کند. در این مدل استرس عنصری قلمداد می‌شود که احتمال تضاد در خانواده را شدیدتر می‌کند و عدم توانایی والدین در مواجهه شدن با فشارهای زندگی باعث خشونت علیه کودکان می‌شود.

تون‌تی‌من و همکارانش مدل‌شناختی-رفتاری^{۱۰} را مطرح کرده‌اند. عناصر کلیدی این مدل عبارتند از توقعات بی‌جای والدین از کودکان و دادن نسبت‌های بی‌جا به کودکان. این مدل عوامل خشونت را در شناخت‌ها و ارزیابی‌های والدین جست‌وجو می‌کند.

1. unidirectional

3. ecological model

5. potentiating

7. transient

9. transitional model

2. multi domain & multi factor

4. transactional model

6. compensatory

8. enduring

10. cognitive-behavioral model

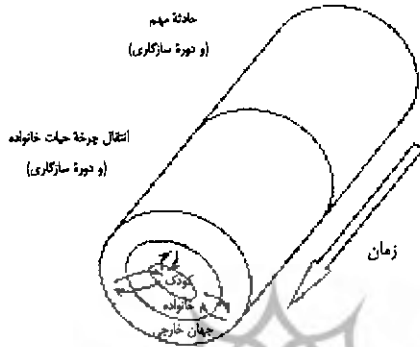
مک‌فال مدل پردازش اطلاعات اجتماعی^۱ را مطرح می‌کند. او در این مدل سه مرحله شناختی پردازش اطلاعات اجتماعی را مطرح می‌کند که به مرحله چهارم - مرحله دادن پاسخ - منجر می‌شود. سه مرحله شناختی شامل: ۱. برداشت از رفتارهای اجتماعی، ۲. تعبیر و ارزیابی و توقعات معنادهنده به رفتار اجتماعی، ۳. انتخاب پاسخ، و ۴. دادن پاسخ و اعمال نظارت است (همپتون و همکاران، ۱۹۹۳: ۳۱).

تئوری‌هایی را که از دید پدیدارشناسانه به خشونت علیه کودکان نگاه می‌کنند می‌توان در مدل پردازش اطلاعات اجتماعی قرار داد. به عنوان مثال، تئوری اسناد^۲ را می‌توان از اجزای این مدل قلمداد کرد. براساس تئوری اسناد، والدین خشن رفتار منفی کودک را ناشی از عوامل درونی، ثابت و عام کودک می‌دانند و آن را این‌گونه تعبیر می‌کنند که کودک با رفتار منفی خود می‌خواهد آن‌ها را اذیت کند. این والدین، با احتمال بیشتری، رفتارهای مثبت کودک را ناشی از عوامل بیرونی، ناپایدار و ویژه قلمداد می‌کنند (میلنر، ۲۰۰۰).

مدل چرخه حیات خانواده را پیتر ردر و سیلویا دونکن مطرح می‌کنند. این مدل به نظریاتی توجه دارد که در زمینه تعاملات منجر به خشونت مطرح می‌شوند. آن‌ها معتقدند که رفتار فرد را باید در زمینه اجتماعی و رابطه‌ای وی تحلیل کرد. توصیف اجزای رفتار به خودی خود معنای نسبتاً محدودی خواهد داشت، اما اگر آن را در زمینه‌هایی که رفتار در آن‌ها رخ می‌دهد در نظر بگیریم بهتر می‌توانیم معنای آن رفتار خاص را درک کنیم. بنابراین، باید مشخص کنیم رفتار کجا اتفاق می‌افتد، افرادی که در آن زمان حاضرند چه کسانی هستند، آن‌ها قبلاً چه کاری انجام می‌دادند و با توجه به قبل و بعد از رخداد بیان کنیم که سابقه روابط بین این افراد چگونه بوده و آیا در حال حاضر هیچ تغییر مهمی اتفاق افتاده است یا نه (دانکن و ردر، ۱۹۹۹).

علاوه بر این‌که عملکرد فرد منشأهای وسیعی دارد که در طول سال‌های گذشته تجربه می‌شود، اثرات بعدی در نقاط انتقالی چرخه خانوادگی آنان رخ می‌دهد. حالت‌های آشکار انتقالی حیات خانوادگی را می‌توان مواردی نظیر تولد یا مرگ یکی از اعضای خانواده، تکانش خارجی نظیر از دست دادن شغل یا شروع بیماری شدید یا حالت‌هایی از انتقال روانی نظیر نوجوانی دانست (همان).

نمودار ۱ - مدل چرخه حیات خانواده (دانکن و ردر، ۱۹۹۹: ۷۹)



همان‌طور که قبلاً اشاره شد، مدل‌های اولیه خشونت علیه کودکان به عوامل روانی و فردی خشونت توجه داشتند بنابراین، می‌توان گفت که نظریه‌هایی را که خشونت را عامل غریزی می‌دانند، مانند نظریات فروید، کنراد لورنز و استور و نظریاتی از این قبیل، می‌توان در زمره مواردی قلمداد کرد که مدل‌های اولیه به آن‌ها توجه می‌نمودند. به همین صورت، اگر سیر تکوین مدل‌های نظری مربوط به خشونت را پی‌گیری کنیم ملاحظه می‌شود که مدل‌های جدیدتر بیشتر به تعاملات و روابط درون‌خانوادگی و برون‌خانوادگی اشاره می‌کنند. در ادامه سه نظریه عمده، که کانون توجه پژوهش حاضر است، معرفی می‌شوند.

نظریه آنجلز کروزو

خشونت و تضاد والدین-فرزندان، طبق تعریف، امری تعاملی است و به منظور فهم این مطلب رهیافتی در سطح کلان به تنهایی کافی نمی‌باشد. بلکه تحلیل در سطح خرد ناظر به مبادلات اجتماعی نیز لازم است.

الگوهای تعاملی خاص، به عنوان زمینه‌ای بلافصل برای خشونت علیه کودکان، نقش اساسی بازی می‌کنند و مطالعه این پدیده نیازمند روش‌شناسی مشاهده‌ای است. آنجلز کروزو در مقاله‌ای تحت عنوان «تضاد والدین-فرزند، تعامل خانوادگی زورگویانه و خشونت فیزیکی علیه کودکان» به طرح مسئله می‌پردازد:

الف: کلید اساسی درک خشونت فیزیکی علیه کودکان در فرایندهای تعاملی فرزندان یافته می‌شود که به مراتب پیچیده‌تر از جست‌وجو در والدین یا فرزندان است.

ب: از نظر دیدگاه رشد، تعاملات منفی، که روابط والدین-فرزند به صورت غیرکارکردی موجود می‌باشند، توسعه بهینه مهارت‌های کودکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ج: در سطح کلان، عواملی وجود دارد که تعاملات خانوادگی را زمینه‌سازی می‌کنند و پیشرفت تعاملات در سطح خرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در نتیجه، ما نیازمند این هستیم که دو سطح از رهیافت‌ها را باهم ترکیب کنیم تا به فهم بهتری از خشونت علیه کودکان برسیم.

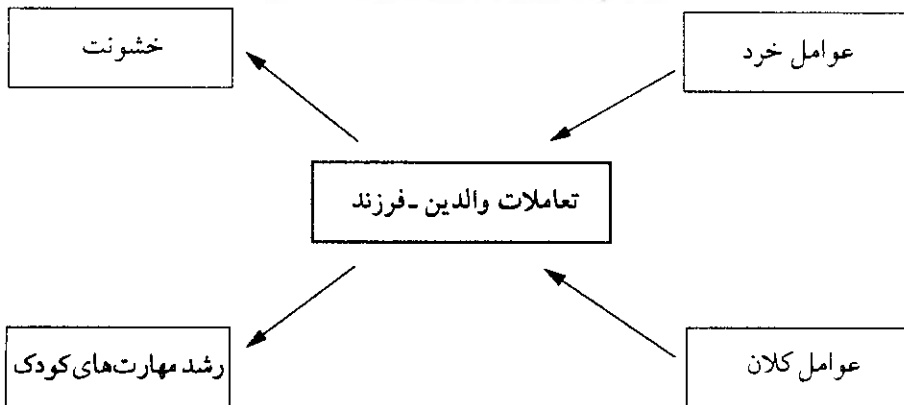
کودکانی که قربانی خشونت مزمن والدین هستند، علاوه بر این‌که به لحاظ فیزیکی تهدید می‌شوند و ضربه می‌بینند، به واسطه وابستگی عاطفی و جسمی‌شان به عامل خشونت (والدین) تحت فشارهای روانی هستند.

خشونت علیه کودکان شامل اختلالات تعاملی شدید در خانواده است. خانواده، که می‌توان از آن به عنوان ماتریسی از روابط نام برد، جایی است که کودک جریان جامعه‌پذیری خودش را کامل می‌کند و سرپرستان محرم^۱ باید حمایت جسمانی و عاطفی مورد نیاز کودک را فراهم کنند. نگرشی جزئی‌تر به اعمال والدین، نه به عنوان مقولات دوگانه یا دوقطبی (یعنی اعمال خوب در مقابل بد)، بلکه به عنوان طیفی از مهارت‌ها توجه می‌کند.

اعمال مهارتی در این‌جا عبارت است از حل مناسب تضادهایی که در زمینه تربیت کودکان به وجود می‌آید و به شکل تعاملات مثبت عاطفی به کودکان کمک می‌کند تا توانایی‌های خودشان را گسترش دهند (کروزو، ۱۹۹۸ (به نقل از کلاین ۱۹۹۸): ۲۱-۱۸).

بنابراین، اگر بخواهیم نظریات کروزو را به‌طور خلاصه بیان کنیم، به شکل زیر خواهد بود:

نمودار ۲- روابط علی موجود در نظریه کروزو



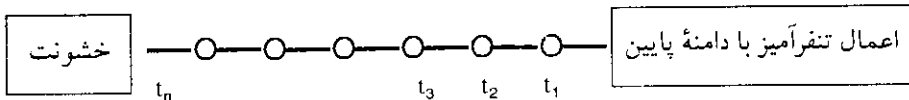
1. intimate

نظریه پترسون

فرایندها و الگوهای تعاملی از طریق پدیده پیچیده تضاد و خشونت والدین علیه کودکان حفظ و تجربه می‌شود و عواملی را تشکیل می‌دهد که استراتژی‌های رفتاری و قراردادی را مورد توجه قرار می‌دهد. تحقیقی که توسط پترسون و همکارانش در مرکز تعلیم اجتماعی آرگون (OSLC) انجام شد در مورد فرایندهای خانوادگی زورگویانه می‌باشد که الگوهای خشونت خانوادگی را در تعاملات روزمره نشان داده است. هرچند که علایق این گروه تحقیقی اساساً متوجه توسعه رفتار ضداجتماعی کودک بود، یافته‌های آنان در مورد فرایندهای اعمال والدینی غیرکارکردی همچنین برای خانواده‌هایی که در آن‌ها کودکان مورد خشونت فیزیکی قرار می‌گیرند، به کار گرفته شده است.

فرض اساسی تئوری مزبور این است که تعداد و وسعت تضادهای والدین-کودکان از طریق مهارت‌های اندک والدین در کنار آمدن با مسائل کودکان افزایش می‌یابد. پترسون به عنوان قضیه کلیدی مطرح می‌کند که تحلیل فرایندهایی که از وقایع تفرزای پیش پاافتاده و بی‌ضرر شروع شده و به خشونت فیزیکی در میان اعضای خانواده منجر می‌شود، باید مد نظر قرار گیرد. براساس گفته پترسون، به نظر می‌رسد کتک زدن کودک نتیجه فرایندهای زمانی باشد. در این فرایندها ما شاهد حرکتی هستیم که از تعاملاتی که میزان تفرانگیزی آن‌ها کم می‌باشد شروع می‌شود و به تعاملاتی که میزان تفرانگیزی آن‌ها زیاد است منجر می‌شود (همان). اگر بخواهیم فرایند زمانی پیدایش خشونت از نظر پترسون را نشان دهیم، طبق نمودار ۳ خواهد بود.

نمودار ۳ - طیف پیدایش خشونت از نظر پترسون



نمودار ۳ نشان می‌دهد هر چقدر که از t_1 به طرف t_n حرکت می‌کنیم، احتمال وقوع خشونت بیشتر می‌شود. بدین صورت که هرچه میزان تفرآمیزی رفتار بیشتر باشد، احتمال این‌که خشونت واقع شود بیشتر است.

علاوه بر نظریات کروزو و پترسون که در مورد عوامل تعاملی مؤثر در خشونت بحث کرده‌اند، محققان دیگری نیز به نقش تعاملات بین اعضای خانواده توجه نموده‌اند. رهیافت‌های تئوریک مختلفی مدعی آنند که جامعه‌پذیری آشفته اثر منفی بر کارکردهای روانی کودک دارد. اعمال آشفته والدین را می‌توان به شکل‌های مختلف مشخص کرد:

ناهمسازی بین والدینی^۱: یعنی یکی از والدین به عمل کودک پاسخ مثبت و دیگری پاسخ منفی می‌دهد.

یا ناهمسازی می‌تواند درون والدینی^۲ باشد: یعنی این‌که یکی از والدین به یک رفتار کودک در زمانی پاسخ مثبت و در زمان دیگری پاسخ منفی می‌دهد. این محققان برای یافتن پاسخی برای این تعاملات ناسازگارانه بین والدین و کودکان به عواملی نظیر انزوای اجتماعی، حمایت اجتماعی و عوامل اقتصادی و اجتماعی توجه می‌کنند. به عنوان مثال، والر عنوان می‌کند که فقدان تبادلات حمایت‌آمیز مادران منزوی^۳ در درون اجتماع باعث به وجود آمدن تعاملات تنفرانگیز بین والدین و کودک می‌شود. جدایی از روابط اجتماعی مثبت رفتار حمایتی مادر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین مادرانی که رفتارهای اجتماعی نامتعادل و ناهم‌ساز دارند، در روزهایی بوده که تبادلات زورگویانه با دیگران در اجتماع داشته‌اند.

به علاوه، مادرانی که رفتارهای اجتماعی آزردهنده با دیگر بزرگسالان دارند، مشکلاتی نظیر نبود امتیازات اجتماعی و اقتصادی و رنج‌های عاطفی دارند. کروزو و پونس دریافتند که پاسخ آشفته مادران به رفتار کودک از طریق عواملی نظیر نبود امتیازات اجتماعی-اقتصادی، افسردگی مادران و مسائل رفتاری کودکان توضیح داده می‌شوند (همان).

علاوه بر این‌ها، افرادی نظیر ایمون به تضاد زناشویی^۴ اشاره می‌کنند. تعاملات مثبتی نظیر میزان مشارکت، تعاملات هدایت‌کننده و توافق زناشویی می‌توانند نقش بارزی در جلوگیری از خشونت داشته باشند. در مقابل رفتارهای منفی، انتقاد زیاد از همدیگر و تضاد زناشویی می‌تواند نقش بارزی در خشونت داشته باشد (ایمون، ۲۰۰۱).

تحقیقات مختلف نشان می‌دهند خانواده‌هایی که در آن‌ها میزان فراوانی از پرخاشگری لفظی شوهر علیه زن یا زن علیه شوهر وجود دارد، بیشتر کودکانشان را اذیت می‌کنند.

نظریه چلبی (نظم در سطح خرد)

به نظر چلبی، «دو عنصر اساسی سازنده جامعه در سطح خرد، فرد و تعامل است. از لحاظ تحلیلی، تعامل بالقوه دارای دو وجه عمده است، یکی وجه ابزاری و دیگری اظهاری. در تعامل با وجه صرفاً ابزاری، دیگری و تعامل برای کنشگر جنبه کاملاً ابزاری دارد. در معنای محدود کلمه، سنخ عالی چنین تعاملی، نوع مبادله سرد است... این‌گونه تعاملات به تنهایی نمی‌توانند

1. inter parental
3. insular

2. intra parental
4. marital conflict

دوام بیاورند و خصلت تصادفی خود را از دست بدهند (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۷-۱۶). اما آن‌چه افراد را به هم پیوند می‌دهد و باعث تکرار و دوام و متشکل شدن تعاملات می‌گردد، بعد اظهاری تعامل است. در بعد اظهاری، تعامل فرد حائز ارزش درونی یا مصرفی است؛ به عبارتی تعامل هدف است و نه وسیله. از طریق تعامل اظهاری است که «ما» یا «اجتماع» یا گروه اجتماعی تشکیل می‌شود. یعنی سنگ بنای «ما» یا اجتماع تعامل است، مشروط بر این‌که تعامل صبغه اظهاری به خود بگیرد («همان»). بنابراین، چلبی عنوان می‌کند که دو عنصر فرد و تعاملات بین افراد و ترکیبی از این دو سبب تولید نظم در سطح خرد می‌شود. او در قالب «اجیل»^{*} پارسونز بیان می‌کند که با تشکیل «ما» می‌توان از نوعی نظم اجتماعی خرد سخن گفت. این نظم اجتماعی همزمان در برگیرنده افراد، تعاملات و ما است. «ما» بی‌ی که خود از دو عنصر افراد و تعاملات تشکیل شده است. جهت حفظ ما و بالطبع حفظ الگوهای تعاملی، نظم اجتماعی خرد حداقل در چهار بعد با چهار مشکل ماهوی مواجه است. این چهار مشکل عبارتند از:

۱. همفکری مشترک (L)
۲. همگامی مشترک (G)
۳. همدلی مشترک (I)
۴. همبختی مشترک (A)

نمودار ۴- عناصر نظم در سطح خرد چلبی، (۱۳۷۵: ۱۹)

همگامی	G	A	همبختی
		نظم خرد	
	I	L	
همدلی			همفکری

^{*} برای آشنایی با مفهوم «اجیل» و نحوه کاربرد آن به عنوان «وسیله تنظیم فکر» در تحلیل اجتماعی به چلبی (۱۳۷۵ و ۱۳۸۱) مراجعه کنید.

اولین ضرورت برقراری رابطه از هر نوع وجود نمادها و اطلاعات مشترک است. این ضرورت حتی در تعامل صرفاً ابزاری نیز پابرجا است. اما زمانی که پای روابط اظهاری به میان می‌آید، حداقل نوعی اطلاعات ارزشی و هنجاری مشترک نیز لازم است. بنابراین بدون حداقل مجموعه‌ای از نمادها، اطلاعات و ارزش‌های مشترک پایداری نسبی تعاملات و «ما» قابل تصور نیست (چلبی، ۱۳۷۵: ص ۱۹).

لذا، یکی از مقتضیات نظم خرد فراهم آوردن حداقل همفکری، درک مشترک و ارزشیابی مشترک نسبی است. در غیر این صورت، اگر همفکری مشترک در ابعاد فوق‌الذکر نباشد، در سه عنصر نظم، یعنی فرد، تعامل و «ما» اختلال حاصل می‌شود و قابلیت یادگیری فرد کاهش می‌یابد، از ظرفیت اجرای فرد به‌طور مؤثر استناده نمی‌شود و ذخیره نمادی شخص منحصر به فرد و محدود باقی می‌ماند. نقشه‌های شناختی فرد اصلاح و تعمیم نمی‌پذیرند و به تبع این‌ها فرد حداقل کنترل و انطباق خود را نسبت به محیط به‌طور مؤثر از دست می‌دهد. این‌ها پیامدهای اختلال در نظام شخصیتی است. در رابطه با عنصر تعامل نیز بدیهی است که تعاملات حداقل در بعد ارتباطی دچار اختلال شده و کارکرد خود را از دست می‌دهند. به دنبال آن «ما» نیز استعداد انطباقی خود را با محیط خویش از دست می‌دهد و به تدریج حریم فرهنگی آن مخدوش و کمرنگ می‌گردد و بالأخره در صورتی که حداقل نوعی هم‌ارزشی مشترک (اطلاعات ارزشی و هنجاری مشترک) وجود نداشته باشد، هر سه عنصر مزبور به نوبه خود دچار اختلال می‌شوند. (همان).

در این صورت، فرد احساس تعهد و تعلق خود را نسبت به دیگران و ما از دست می‌دهد و به تدریج دچار آنومی و ازخودبیگانگی می‌شود؛ یعنی نوعی سردرگمی، احساس جدایی و انزوا. تعامل نیز در بعد اظهاری مختل می‌گردد. به عبارت دیگر، روابط ارتباطی (اجتماعی) آسیب می‌بینند. حقوق و تکلیف در ما نیز مخدوش و مکدر می‌شود. به سخن دیگر، حق و تکلیف و پیوندهای اعضای ما با همدیگر و با ما نامعلوم و مبهم می‌گردد (همان: ۲۰).

مشکل دوم نظم خرد (G) مسئله هماهنگی مشترک است... افراد ضمن این‌که نفع مشترک دارند، هم‌زمان به‌طور نسبی و بالقوه حائز منافع متضاد، به‌ویژه در موقعیت کمیابی نیز هستند. بدین ترتیب، برای جلوگیری از بالفعل شدن تضاد منافع و حاد شدن آن لازم است راه‌حلی پیدا شود، به‌طوری‌که از طریق سازش بیرونی عملاً به نوعی وحدت عمل و همگامی مشترک نائل آیند. بنابراین، یکی از مسائل نظم خرد ایجاد همگامی مشترک است. بدیهی است در صورتی‌که مسئله همگامی مشترک (سازش بیرونی دو جانبه) حل نشود، مصالح جمعی و بلندمدت تحت‌الشعاع مصالح فردی و کوتاه‌مدت قرار می‌گیرد. نتیجه آن‌که اقلماً «ما» در ارتباط بیرونی

قدرت انطباقی خود را از دست می‌دهد و از لحاظ درونی دچار مشکل انسجامی می‌شود (همان: ۲۰).

مسئله سوم نظم در سطح خرد (I) مسئله همدلی متقابل و احساس تعلق مشترک است. در واقع، خمیر مایه اصلی «ما» تعلق افراد به یکدیگر و به ما است. فقدان حداقل نوعی همدلی و احساس تعلق مشترک یعنی نبود ما و اضمحلال ما به «من» ها (همان).

آخرین مشکل ماهوی نظم اجتماعی در سطح خرد همبختی مشترک است... مراد از همبختی نفع مشترک و اقبال مشترک است... منظور از اقبال مشترک (خطر مشترک) میزان نیاز متقابل افراد به تشریک مساعی فیزیکی است. مظهر عالی این تشریک مساعی تقسیم کار است. در صورتی که مسئله همبختی مشترک نظم حل نشود، سه عنصر شخصیت (فرد)، تعامل و «ما» همگی عمدتاً در بعد (A) دچار ضعف و اختلال می‌گردند. در رابطه با شخصیت، فرد پاسخ مؤثر نسبت به نیازهای خود دریافت نمی‌کند و از هرگونه مازاد تعاونی بی‌بهره می‌گردد. بازدهی هوش و ظرفیت اجرای وی نیز کاهش می‌یابد. در رابطه با عنصر تعامل، روابط مبادله‌ای در وهله اول دچار نقصان می‌شوند و بالأخره در ارتباط با عنصر «ما» قدرت انطباقی آن با محیط بیرونی و قدرت نظارتی و تنظیم آن نسبت به محیط درونی هر دو کاهش می‌یابد. در صورت عدم حل مسئله همبختی مشترک هر سه عنصر فرد، تعامل و «ما» هر کدام از محور AL به سمت GI میل می‌نمایند. «ما» با میل کردن به طرف محور GI کوچک‌تر (از لحاظ عددی) فشرده‌تر (از لحاظ هنجاری)، بسته‌تر (به لحاظ نوآوری و عضوگیری)، کم‌تر حرکت‌تر (به لحاظ جابه‌جایی افراد) و بالأخره خاص‌گراتر (به لحاظ گرایش ارزشی) می‌شود (چلبی: ۲۲ - ۲۱).

در مورد این که چگونه نظم در سطح خرد در کاهش خشونت علیه کودکان می‌تواند نقش داشته باشد، چلبی عنوان می‌کند: در خانواده چهار مشکل وجود دارد که هر خانواده‌ای برای تداوم و بقای خود باید این مشکلات را به نحوی حل کند (چلبی، ۱۳۸۱). این مشکلات عبارتند از: معیشتی، تمشیتی، معاشرتی و تربیتی.

نمودار ۵. چهار بعد اصلی خانواده

G	A
I	L
تمشیتی	معیشتی
معاشرتی	تربیتی

بعد معیشتی مربوط به تأمین مایحتاج خانواده و نیازهای اقتصادی آن است. در بعد تمشیتی مسئله مدیریت خانواده مطرح است. در بعد معاشرتی مسئله روابط اعضای خانواده با همدیگر و با افراد و گروه‌های بیرون از خانواده در دستور کار است. در بعد تربیتی (فرهنگی) مسئله آموزش تجارب، معارف و قواعد زندگی و کاربست آن‌ها مطرح می‌شود.

چلبی سپس عنوان می‌کند، اگر بخواهیم در خانواده خشونت کم شود در هر یک از این چهار بعد معیشتی، تمشیتی، معاشرتی و تربیتی اعضای خانواده باید با همدیگر، اولاً، بخت مشترک داشته باشند؛ ثانیاً، باید در رفع مشکلات سوگیری موافق و هماهنگ داشته باشند؛ به عبارت دیگر، باید همگام باشند و در یک جهت حرکت کنند. ثالثاً، افراد خانواده باید در زمینه حل این مشکلات باهم همدلی داشته باشند و بالأخره اعضای خانواده باید در زمینه رفع این مشکلات با همدیگر مشورت و همفکری داشته باشند. بنابراین، طبق نظریه چلبی ممکن است در قالب اجیل ماتریسی از مسائل ژنریک در چهار بعد خانواده را تصور نمود (نمودار ۶). هر سطر این ماتریس گویای یک مسئله بالقوه در هر چهار بعد خانواده است. بنابراین هر خانواده حداقل با شانزده مسئله ژنریک، به صورت بالقوه و یا بالفعل، مواجه است.

نمودار ۶- ماتریس مسائل اصلی در چهار بعد خانواده

بعد مسئله	تربیتی	معاشرتی	تمشیتی	معیشتی
همگامی	۱	۲	۳	۴
همبختی	۵	۶	۷	۸
همدلی	۹	۱۰	۱۱	۱۲
همفکری	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

روش تحقیق

روش این پژوهش پیمایشی است. دلیل انتخاب روش پیمایش این بوده که اولاً: پژوهش حاضر در مورد هر سه نوع خشونت خانوادگی (جسمی، عاطفی و بی‌توجهی) تنظیم شده و برای رسیدن به پاسخ سوالات و آزمون فرضیه‌ها ناگزیر به استفاده از این روش بوده است. روش‌های دیگر نظیر استفاده از اطلاعات پزشکی و گزارش‌های رسمی مراکز رسمی بیشتر

حاوی اطلاعاتی در مورد خشونت جسمی هستند و اطلاعات مربوط به خشونت عاطفی و بی‌توجهی در این‌گونه مراکز یافت نمی‌شود. ثانیاً: تعداد خیلی کمی از خشونت‌هایی که در خانواده‌ها علیه کودکان رخ می‌دهند به این مراکز گزارش می‌شوند و دامنه خشونت‌های خانوادگی خیلی بیشتر از آن چیزی است که به مراکز رسمی و غیررسمی گزارش می‌شوند. بنابراین در این‌گونه مراکز غالباً خشونت‌هایی که صرفاً شدت و حدت بالایی دارند گزارش می‌شوند، در حالی که تحقیق حاضر به دنبال موارد خفیف و شدید خشونت علیه کودکان در خانواده‌هاست. و بالأخره این‌که تحقیق حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالاتی در مورد نگرش‌ها، برداشت‌ها، عوامل محیطی و خانوادگی و عوامل درونی مربوط به عاملان خشونت است که در هیچ‌کدام از آمارها و ارقام به آن‌ها اشاره‌ای نشده است.

فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اول: بین همفکری مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه معکوس وجود دارد. یعنی هر چقدر بین اعضای خانواده همفکری بیشتر باشد خشونت کمتر می‌شود.

فرضیه دوم: بین همبختی مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه معکوس وجود دارد. یعنی هر چقدر بین اعضای خانواده همبختی بیشتر باشد خشونت کمتر می‌شود.

فرضیه سوم: بین همگامی مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه معکوس وجود دارد. یعنی هر چقدر بین اعضای خانواده همگامی بیشتر باشد خشونت کمتر می‌شود.

فرضیه چهارم: بین همدلی مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه معکوس وجود دارد. یعنی هر چقدر بین اعضای خانواده همدلی بیشتر باشد خشونت کمتر می‌شود.

فرضیه پنجم: بین نظم در خانواده و میزان خشونت رابطه معکوس وجود دارد. یعنی هر چقدر در خانواده نظم بیشتر باشد خشونت کمتر می‌شود.

فرضیه ششم: بین تضاد در خانواده و میزان خشونت رابطه مستقیم وجود دارد. یعنی هر چقدر در خانواده تضاد بیشتر باشد خشونت نیز بیشتر است.

سنجش

— متغیر وابسته: همان‌طور که قبلاً ذکر شد، متغیر وابسته به سه نوع خشونت جسمانی، عاطفی و بی‌توجهی طبقه‌بندی می‌شود. برای سنجش متغیر وابسته از مقیاس CTS استفاده شده است. این مقیاس در برگزیده پرسش‌هایی در مورد انواع خشونت است که روی یک مقیاس هفت درجه‌ای که از «هرگز» تا «بیش از بیست‌بار» می‌باشد به پاسخ‌گویان داده می‌شود. به‌عنوان

نمونه، یکی از گویه‌هایی که بیان‌کننده خشونت جسمانی علیه کودکان است ذکر می‌شود:

«در طول یک سال گذشته چندبار اتفاق افتاده که پدرتان شما را کتک زده باشد؟»

هرگز یک بار دو بار ۳-۵ بار ۶-۱۰ بار ۱۱-۲۰ بار
بیش از بیست بار

مقیاس CTS را اولین بار استراوس در سال ۱۹۷۹ ابداع نمود که این مقیاس در فاصله سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۷۹ چندبار تصحیح شده است. این مقیاس برای اولین بار توسط استراوس به کار گرفته شد و ضریب روایی آن ۰/۸۲ بود (کستر و همکاران، ۱۹۹۷).

— متغیرهای مستقل: برای سنجش متغیرهای مستقل ابتدا آن‌ها معرف‌سازی شدند و سپس در قالب گویه‌ها و سؤالاتی که روی مقیاس لیکرت تنظیم شده بودند به پاسخ‌گویان داده شدند. به‌عنوان نمونه، معرف‌هایی که برای متغیر تضاد در خانواده در نظر گرفته شدند عبارت بودند از میزان درگیری والدین با همدیگر، میزان درگیری والدین و کودکان، و میزان انتقاد والدین از همدیگر. نمونه معرف‌هایی که برای سنجش همفکری در خانواده تهیه شد عبارت بودند از: مشورت در مورد خرج و مخارج زندگی، خرید و سایل برای منزل، دید و بازدید از اقوام و خویشاوندان، و نحوه تربیت کودکان.

جامعه آماری: جامعه آماری تحقیق حاضر خانواده‌های تهرانی ساکن در مناطق مختلف تهران و شمیرانات بودند که در یک صفت با هم اشتراک داشتند و آن صفت این بود که هر کدام حداقل یک کودک در سن مدرسه راهنمایی داشتند. داده‌ها از یک نمونه با حجم ۳۰۰ خانواده به دست آمده است.

واحد تحلیل: واحد تحلیل در این بررسی خانواده است.

واحد مشاهده: واحد مشاهده در پژوهش حاضر فرد است که عبارتند از: پدر، مادر و کودک. ابزار مشاهده: پژوهش حاضر به صورت مصاحبه انجام گرفت و ابزاری که برای انجام مصاحبه به کار برده شد پرسشنامه بود. دو نوع پرسشنامه تدوین گردید که یکی مخصوص کودکان و دیگری مخصوص والدین بود که هر کدام از والدین باید به سؤالات یک پرسشنامه پاسخ می‌دادند. بنابراین در تحقیق حاضر ۳۰۰ خانواده مورد بررسی قرار گرفتند. که در هر خانواده با سه نفر مصاحبه انجام شد که در مجموع ۹۰۰ نفر مورد مصاحبه قرار گرفتند.

اعتبار و روایی تحقیق

— اعتبار: تحقیق حاضر مبتنی بر اعتبار صوری است، لکن ضرایب متغیرهای مشاهده شده با متغیرهای مکنون، در مدل اندازه‌گیری لیزرل، تأیید تجربی بیشتری برای اعتبار مزبور فراهم نمودند.

— روایی: در پژوهش فعلی از آلفای کرونباخ برای تعیین روایی شاخص‌ها بهره گرفته شد (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱ - ضریب روایی شاخص‌ها

ضریب آلفا	شاخص
۰/۸۸	خشونت
۰/۶۵	همفکری مشترک
۰/۶۲	همگامی مشترک
۰/۸۰	همبختی مشترک
۰/۷۵	نظم در خانواده
۰/۸۵	تضاد در خانواده

یافته‌های تحقیق

— نتایج توصیفی:

توزیع فراوانی همفکری در خانواده

جدول شماره ۲ توزیع فراوانی میزان همفکری و مشورت در امور دخل و خرج زندگی، خرید وسایل منزل، دید و بازدید و تربیت فرزندان را در خلال یک سال نشان می‌دهد. در مورد خرج و مخارج زندگی در خانواده ۸/۸ درصد از پاسخ‌گویان عنوان کرده‌اند که در خانواده آن‌ها همفکری خیلی کم بوده است. ۱۳/۲ درصد همفکری در این زمینه را کم برآورد کرده‌اند و ۳۷/۵ درصد میزان همکاری را متوسط ارزیابی کرده‌اند. در این میان به ترتیب ۲۴/۳ و ۱۳/۲ درصد از پاسخ‌گویان میزان همفکری در امور معیشتی منزل را «زیاد» و «خیلی زیاد» اعلام نموده‌اند. در زمینه تربیت فرزندان ۱۰/۸ درصد پاسخ‌گویان میزان همفکری را خیلی کم اعلام نموده‌اند. در مقابل ۲۸ درصد میزان همفکری را در زمینه مزبور خیلی زیاد اعلام نمودند. به جز در زمینه تربیت فرزندان، در بقیه موارد اکثریت افراد میزان همکاری را «متوسط» برآورد کرده‌اند.

جدول شماره ۲ - توزیع فراوانی میزان همفکری در خانواده

کل	مفقوده	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	
۱۰۰	۳/۰	۱۳/۲	۲۴/۳	۳۷/۵	۱۳/۲	۸/۸	دخل و خرج
۱۰۰	۲/۷	۱۸/۹	۲۴/۳	۳۸/۵	۱۱/۸	۳/۷	خرید وسایل
۱۰۰	۳/۴	۲۰/۶	۲۸/۴	۳۰/۴	۱۳/۲	۴/۱	دید و بازدید
۱۰۰	۵/۷	۲۸/۰	۲۱/۶	۲۱/۶	۱۲/۲	۱۰/۸	تربیت فرزندان

توزیع فراوانی همگامی در خانواده

جدول شماره ۳ میزان همگامی در خانواده را نشان می‌دهد. این جدول نشان می‌دهد که کمترین میزان همگامی در خانواده در زمینه صرف نظر کردن از خوردن غذاهایی است که فرد یا افراد دیگری از خانواده آن غذا را دوست ندارند. این مسئله را می‌توان با مراجعه به درصدهای «کاملاً مخالف و مخالف» مشاهده کرد (۱۴/۵ و ۱۱/۸ درصد) بیشترین میزان همگامی در خانواده مربوط به «صرف نظر کردن از خواسته‌های خود به نفع دیگران» است. این مطلب را می‌توان با مراجعه به ستون‌های «موافق و کاملاً موافق» ملاحظه نمود که بیشترین مقدار در این ستون‌ها مربوط به مقوله صرف نظر کردن از خواسته‌ها می‌شود (۳۳/۸ و ۳۸/۹ درصد).

جدول شماره ۳ - توزیع فراوانی میزان همگامی در خانواده

کل	مفقوده	کاملاً موافق	موافق	متوسط	مخالف	کاملاً مخالف	
۱۰۰	۱/۰	۳۸/۹	۳۳/۸	۱۶/۲	۶/۸	۳/۴	صرف نظر کردن از خواسته‌ها
۱۰۰	۱/۴	۳۲/۸	۳۱/۴	۲۲/۶	۹/۱	۲/۷	صرف نظر کردن از مسافرت
۱۰۰	۱/۰	۱۶/۹	۲۸/۴	۲۷/۴	۱۴/۵	۱۱/۸	نخوردن غذاهای مورد علاقه

توزیع فراوانی همدلی در خانواده

جدول شماره ۴ بیانگر میزان همدلی در خانواده است. این جدول شامل چهار مقوله است که یکی از آن‌ها به صورت منفی (علاقه نداشتن والدین به همدیگر) طراحی شده که در این مقوله گزینه‌های کاملاً مخالف و مخالف هرچه بیشتر باشد نشانگر میزان همدلی بالا است که در جدول مشاهده می‌شود. اکثر پاسخ‌گویان با این‌گویه مخالف یا خیلی مخالف بودند (۲۱/۳ و ۵۶/۴ درصد).

چهار مقوله دیگر به صورت مثبت طراحی شده‌اند که هرچه میزان موافقت با این مقولات بیشتر باشد نشانگر میزان همدلی بالا است. همچنین جدول نشان می‌دهد بیشترین میزان علاقه در بین اعضای خانواده را علاقه مادر به فرزندان تشکیل می‌دهد. این مقوله در گزینه‌های موافق و کاملاً موافق روی هم‌رفته بیشترین درصد را به خود اختصاص می‌دهد.

جدول شماره ۴ - توزیع فراوانی میزان همدلی در خانواده

کاملاً مخالف	مخالف	متوسط	موافق	کاملاً موافق	مفقوده	کل	
۵۶/۴	۲۱/۳	۷/۸	۴/۴	۶/۴	۳/۷	۱۰۰	علاقه نداشتن والدین به دمی‌دیگر
۴/۴	۲/۰	۱۰/۸	۲۵/۷	۵۳/۷	۳/۴	۱۰۰	علاقه فرزندان به پدر
۱/۷	۰/۷	۶/۱	۱۸/۲	۷۲/۶	۰/۷	۱۰۰	علاقه فرزندان به مادر
۲/۰	۲/۰	۱۰/۵	۲۳/۶	۵۸/۸	۳/۰	۱۰۰	علاقه پدر به فرزندان
۱/۰	۰	۸/۱	۲۱/۳	۶۸/۶	۱/۰	۱۰۰	علاقه مادر به فرزندان

توزیع فراوانی همبختی در خانواده

جدول شماره ۵ بیانگر میزان احساس همبختی در خانواده است که شامل چهار متغیر تحمل مشکلات توسط پدر و مادر به خاطر کودکان و میزان دردناک بودن شکست یکی از اعضای خانواده برای پدر و مادر است که گزینه کاملاً موافق نشانگر همبختی بیشتر است. این جدول نشان می‌دهد که میزان احساس همبختی پدر و مادر در گزینه‌های مخالف و کاملاً مخالف با همدیگر چندان اختلافی ندارد؛ لیکن این میزان در گزینه متوسط و موافق و خیلی موافق تا حدودی زیاد است. بدین شکل که در گزینه متوسط پدرها بیشتر از مادرها نمره کسب کرده‌اند؛ اما در گزینه‌های موافق و کاملاً موافق میزان همبختی مادران بیشتر از پدرها نمره کسب کرده است.

جدول شماره ۵ - توزیع فراوانی میزان همبختی در خانواده

کاملاً مخالف	مخالف	متوسط	موافق	کاملاً موافق	مفقوده	کل	
۴/۱	۳/۷	۶/۴	۱۹/۶	۶۲/۸	۳/۴	۱۰۰	تحمل مشکلات توسط مادر
۳/۰	۳/۰	۷/۸	۲۰/۳	۶۰/۸	۵/۱	۱۰۰	تحمل مشکلات توسط پدر
۱/۷	۱/۴	۸/۸	۲۵/۰	۵۸/۴	۴/۷	۱۰۰	دردناک بودن شکست برای پدر
۰/۳	۱/۰	۴/۷	۲۳/۰	۶۸/۲	۲/۷	۱۰۰	دردناک بودن شکست برای مادر

توزیع فراوانی خشونت عاطفی پدر

جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که هریک از موارد خشونت عاطفی را در یک سال گذشته پدر چندبار انجام داده است. یعنی بیشترین مورد خشونت عاطفی که پدر نشان می‌دهد مربوط به داد کشیدن بر سر کودک است. ۱۰/۵ درصد از کودکان عنوان کرده‌اند در طول یک سال گذشته پدرشان بیش از ۲۰ بار سر آن‌ها داد کشیده است. در درجه دوم وادار کردن کودک به کاری برخلاف میل اوست (۹/۱ درصد)، در مرتبه سوم تبعیض قائل شدن قرار دارد (۵/۴ درصد) و کمترین میزان را در این بین شکستن غرور کودک نشان می‌دهد که تنها یک درصد از کودکان گفته‌اند که پدرشان بیش از ۲۰ بار غرور آن‌ها را شکسته است.

جدول شماره ۶ - توزیع فراوانی خشونت عاطفی پدر

کل	مفقوده	بیش از ۲۰ بار	۱۱-۲۰ بار	۱۰-۶ بار	۵-۳ بار	دو بار	یک بار	هرگز	
۱۰۰	۳/۴	۵/۱	۳/۰	۵/۱	۱۱/۸	۹/۵	۱۶/۶	۲۵/۶	توهین
۱۰۰	۱/۴	۰/۷	۰/۰	۱/۴	۱/۴	۱/۷	۴/۴	۸۹/۲	بیرون کردن از خانه
۱۰۰	۴/۴	۴/۱	۲/۰	۲/۰	۶/۴	۶/۸	۱۳/۹	۶۰/۵	تهدید یا ترساندن
۱۰۰	۲/۴	۲/۰	۱/۰	۲/۷	۹/۸	۸/۱	۱۳/۹	۵۸/۱	محروم کردن از بازی
۱۰۰	۳/۷	۱/۰	۰/۳	۱/۰	۱/۷	۴/۴	۷/۸	۸۰/۱	شکستن غرور
۱۰۰	۵/۱	۱/۷	۰/۷	۱/۰	۲/۷	۶/۴	۱۰/۱	۷۲/۳	قطع کردن پول
۱۰۰	۶/۱	۵/۴	۱/۰	۱/۷	۵/۱	۷/۴	۱۳/۲	۶۰/۱	تبعیض
۱۰۰	۲/۴	۹/۱	۱/۷	۴/۷	۱۰/۵	۱۵/۲	۱۷/۲	۳۷/۲	وادار کردن به کاری
۱۰۰	۵/۱	۱۰/۵	۴/۱	۹/۱	۱۵/۵	۱۵/۹	۱۶/۶	۲۳/۳	داد کشیدن

توزیع فراوانی خشونت عاطفی مادر

جدول شماره ۷ نشان می‌دهد که مادران چقدر علیه کودکانشان خشونت عاطفی نشان می‌دهند. بیشترین نوع خشونت عاطفی که مادران نشان می‌دهند، داد کشیدن سر کودک است. بدین صورت که ۱۳/۵ درصد از کودکان عنوان کرده‌اند مادرشان بیش از ۲۰ بار سر آن‌ها داد کشیده است و ۳/۷ درصد گفته‌اند که مادرشان ۲۰-۱۱ بار سر آنان داد کشیده است. در درجه دوم توهین کردن قرار می‌گیرد، ۵/۱ درصد کودکان عنوان کرده‌اند که مادرشان بیش از ۲۰ بار به آنان توهین کرده و ۳ درصد گفته‌اند که مادرشان ۲۰-۱۱ بار به آنان توهین کرده است. اما کمترین مقادیر را مواردی مانند بیرون کردن از خانه و شکستن غرور تشکیل می‌دهند.

جدول شماره ۷- توزیع فراوانی خشونت عاطفی مادر

کل	مفقوده	بیش از ۲۰ بار	۱۱-۲۰ بار	۶-۱۰ بار	۳-۵ بار	دوبار	یکبار	هرگز	
۱۰۰	۳/۴	۵/۱	۳/۰	۵/۱	۱۱/۸	۹/۵	۱۶/۶	۴۵/۶	توهین
۱۰۰	۱/۴	۰/۷	۰/۰	۱/۴	۱/۴	۱/۷	۴/۴	۸۹/۲	بیرون کردن از خانه
۱۰۰	۱/۴	۴/۷	۲/۴	۳/۴	۵/۷	۶/۸	۱۳/۵	۶۲/۲	تهدید یا ترساندن
۱۰۰	۱/۴	۲/۴	۲/۷	۱/۴	۶/۱	۱۲/۲	۱۲/۲	۶۱/۸	محروم کردن از بازی
۱۰۰	۱/۴	۱/۴	۰/۰	۱/۴	۲/۴	۳/۰	۸/۴	۸۲/۱	شکستن غرور
۱۰۰	۲/۴	۱/۰	۰/۳	۲/۰	۲/۴	۴/۴	۶/۸	۸۰/۷	قطع کردن پول
۱۰۰	۴/۱	۲/۷	۱/۴	۲/۰	۷/۱	۵/۱	۱۲/۲	۶۵/۵	تبعیض
۱۰۰	۲/۰	۴/۷	۲/۷	۵/۴	۱۳/۵	۹/۵	۱۵/۹	۴۶/۳	وادار کردن به کاری
۱۰۰	۲/۷	۱۳/۵	۳/۷	۹/۸	۱۷/۹	۱۴/۹	۱۱/۱	۲۳/۳	داد کنسیدن

توزیع فراوانی خشونت جسمانی پدر

جدول شماره ۸ توزیع فراوانی خشونت پدران علیه کودکان را در چهار مقوله هل دادن و زمین انداختن کودک، کتک زدن کودک، کتک زدن با کمر بند و داغ کردن قسمتی از بدن کودک نشان می‌دهد. بیشترین نوع خشونت جسمانی پدر کتک زدن می‌باشد، به دنبال آن به ترتیب هل دادن کودک، کتک زدن با کمر بند و در مرحله آخر داغ کردن کودک قرار می‌گیرند. به عنوان نمونه، ۱۷/۵ درصد از کودکان عنوان کرده‌اند که پدرشان یکبار آن‌ها را کتک زده است. ۳/۷ درصد اظهار داشته‌اند پدرشان دوبار آن‌ها را با کمر بند کتک زده است، یک درصد عنوان کرده‌اند که پدرشان یکبار آنان را داغ کرده است.

جدول شماره ۸- توزیع فراوانی خشونت جسمانی پدر

کل	مفقوده	بیش از ۲۰ بار	۱۱-۲۰ بار	۶-۱۰ بار	۳-۵ بار	دوبار	یکبار	هرگز	
۱۰۰	۵/۱	۲/۰	۰/۷	۱/۷	۲/۷	۵/۱	۹/۱	۷۳/۶	هل دادن
۱۰۰	۵/۱	۲/۴	۱/۰	۱/۰	۳/۴	۸/۴	۱۷/۵	۶۱/۵	کتک زدن
۱۰۰	۵/۱	۰/۷	۰/۳	۰/۰	۰/۷	۳/۷	۴/۴	۸۵/۱	کتک زدن با کمر بند
۱۰۰	۴/۰	۰/۳	۰/۰	۰/۰	۰/۳	۰/۷	۱/۰	۹۳/۲	داغ زدن

توزیع فراوانی خشونت جسمانی مادر

جدول شماره ۹ بیانگر میزان خشونت جسمانی مادر علیه کودکان است. در این جدول مشاهده می‌شود که از انواع خشونت‌های جسمانی که مادران نشان می‌دهند، کتک زدن بیشترین فراوانی را به خود اختصاص می‌دهد و به ترتیب در اولویت‌های بعدی هل دادن، کتک زدن با کمریند و داغ زدن کودک قرار دارد. چنان‌که ملاحظه می‌شود میزان خشونت جسمانی که مادران از خود بروز داده‌اند خشونت بیشتری از خشونت جسمانی است که پدران مرتکب شده‌اند یعنی هرچقدر تعداد دفعات خشونت بیشتر می‌شود، میزان فراوانی از تکاب خشونت مادران نسبت به میزان خشونت پدران افزایش می‌یابد. به عنوان مثال، ۱۰/۸ درصد از کودکان عنوان کرده‌اند که مادرشان دوبار آن‌ها را کتک زده است، در حالی که این عدد در جدول مربوط به پدران، ۸/۴ درصد می‌باشد و بدین صورت، ۶/۱ درصد از کودکان عنوان کرده‌اند که مادرشان ۳/۵ بار آن‌ها را کتک زده است، در حالی که این عدد در جدول پدر ۳/۴ درصد می‌باشد.

جدول شماره ۹- توزیع فراوانی خشونت جسمانی مادر

هرگز	یکبار	دوبار	۳-۵ بار	۶-۱۰ بار	۱۱-۲۰ بار	بیش از ۲۰ بار	مفقوده	کل
۷۳/۳	۷/۴	۵/۷	۴/۷	۲/۰	۲/۰	۲/۰	۲/۷	۱۰۰
۵۸/۸	۱۴/۹	۱۰/۸	۶/۱	۲/۴	۱/۴	۲/۷	۳/۰	۱۰۰
۸۶/۸	۴/۷	۲/۴	۲/۳	۰/۳	۰/۰	۱/۴	۲/۰	۱۰۰
۹۲/۹	۲/۰	۱/۰	۰/۳	۰/۰	۰/۷	۱/۰	۲/۰	۱۰۰

بی‌توجهی پدر

جدول شماره ۱۰ بیانگر بی‌توجهی پدر به کودکان در یک سال گذشته است. بیشترین نوع بی‌توجهی عدم محبت به کودکان است. ۹/۸ درصد از کودکان عنوان کرده‌اند که بیش از ۲۰ بار اتفاق افتاده که آن‌ها نیاز به محبت پدر داشتند؛ ولی پدر توجه چندانی به این نیاز نکرده است. یک درصد از کودکان گفته‌اند که ۱۱-۲۰ بار پدرشان محبت را از آن‌ها دریغ کرده است. ۲/۷ درصد گفته‌اند پدرشان ۶-۱۰ بار محبت را از آنان دریغ کرده، ۳/۴ درصد کودکان پاسخ داده‌اند پدرشان در طول یک سال گذشته بیش از ۳-۵ بار به آن‌ها محبت نکرده‌اند. ۱۰/۱ درصد گفته‌اند پدرشان دوبار به آن‌ها محبت نکرده است و ۱۰/۱ درصد گفته‌اند پدرشان در طول یک سال گذشته یک‌بار محبت را از آن‌ها دریغ کرده است.

جدول شماره ۱۰ - توزیع فراوانی بی توجهی پدر

کل	مفقوده	بیش از ۲۰ بار	۱۱-۲۰ بار	۱۰-۶ بار	۵-۳ بار	دو بار	یک بار	هرگز	
۱۰۰	۶/۴	۶/۸	۱/۰	۲/۷	۳/۴	۱۰/۱	۱۰/۱	۵۹/۵	عدم محبت
۱۰۰	۴/۴	۰/۳	۰/۰	۰/۰	۱/۴	۱/۷	۲/۱	۸۸/۲	بازداری از رفتن به مدرسه
۱۰۰	۵/۱	۱/۴	۱/۰	۱/۴	۳/۴	۴/۷	۹/۱	۷۴/۰	عدم توجه به مریضی
۱۰۰	۳/۷	۱/۰	۰/۰	۰/۳	۲/۴	۷/۴	۷/۱	۸۴/۱	نخردن وسایل بهداشتی
۱۰۰	۴/۴	۱/۰	۰/۳	۱/۴	۲/۴	۴/۱	۷/۱	۷۹/۴	عدم توجه به دیر کردن

بی توجهی مادر

جدول شماره ۱۱ نشان می دهد که در طول یک سال گذشته مادران چقدر به کودکان خود بی توجهی نشان داده اند. نتایج نشان می دهد که تقریباً میزان بی توجهی مادر کمتر از پدر می باشد. البته اگر مقوله «بدون ناهار و صبحانه به مدرسه رفتن» را مدنظر قرار ندهیم. جدول شماره ۱۱ نشان می دهد، ۶۹/۳ درصد از کودکان عنوان کرده اند مادرشان هرگز به آنها بی محبتی نکرده در حالی که این عدد در جدول بی توجهی پدر ۵۹/۵ درصد می باشد. ۷/۴ درصد گفته اند مادرشان یک بار هم به آنها بی محبتی نکرده؛ اما ۱۰/۱ درصد گفته اند که پدرشان یک بار به آنها بی محبتی نکرده است. ۶/۸ درصد گفته اند مادرشان ۲ بار به آنها محبت نکرده در حالی که این عدد در جدول بی توجهی پدر ۱۰/۱ درصد است.

جدول شماره ۱۱ - توزیع فراوانی میزان بی توجهی مادر

کل	مفقوده	بیش از ۲۰ بار	۱۱-۲۰ بار	۱۰-۶ بار	۵-۳ بار	دو بار	یک بار	هرگز	
۱۰۰	۳/۴	۳/۴	۱/۷	۳/۴	۴/۷	۶/۸	۷/۴	۶۹/۳	عدم محبت
۱۰۰	۲/۴	۱/۰	۰/۰	۰/۳	۰/۰	۱/۷	۴/۴	۹۰/۲	بازداری از رفتن به مدرسه
۱۰۰	۲/۴	۱/۷	۰/۰	۱/۰	۲/۷	۳/۰	۷/۱	۸۲/۱	عدم توجه به مریضی
۱۰۰	۲/۴	۱/۷	۰/۰	۱/۰	۲/۷	۳/۰	۳/۷	۸۷/۸	نخردن وسایل بهداشتی
۱۰۰	۱/۴	۱/۷	۱/۴	۱/۴	۱/۴	۴/۱	۷/۱	۸۱/۸	عدم توجه به دیر کردن
۱۰۰	۲/۷	۱۵/۵	۱/۷	۳/۷	۸/۱	۹/۵	۶/۴	۵۲/۴	بدون ناهار به مدرسه رفتن

تحلیل رگرسیونی اثرات متغیرهای مستقل روی خشونت کلی علیه کودکان

نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان می دهد که از بین تمام متغیرهایی که وارد معادله

شده‌اند، در نهایت، تنها سه متغیر ارزش کودک^۱، نظم در خانواده و تضاد معنی‌دار بوده‌اند و توانسته‌اند خود را در معادله حفظ کنند.

جدول شماره ۱۲ نیز بیانگر ضرایب معمولی (B) و استاندارد (Beta) متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته است. چنان‌که این جدول نشان می‌دهد سه متغیر در معادله رگرسیون باقی مانده‌اند. متغیر ارزش کودک بیشترین تأثیر را روی خشونت از خود نشان می‌دهد ($Beta = -0/458$). به دنبال آن نظم در خانواده ($Beta = -0/399$) و در مرتبه سوم تضاد ($Beta = +0/235$) دارای آثار معنی‌داری بر خشونت علیه کودکان می‌باشند.

جدول شماره ۱۲- وزن‌های خالص و ناخالص هر یک از متغیرهای مستقل بر خشونت علیه کودکان

متغیرهای مستقل	ضرایب غیر استاندارد	خطای معیار	ضرایب استاندارد	ارزش تی	
	B	Std. Error	Beta	T	Sig
(ثابت)	۱۷۷/۱۹۲	۳۵/۳۰۸		۵/۰۱۸	...
ارزش کودک برای والدین	-۱۲/۸۱۳	۳/۰۴۹	-/۴۵۸	-۴/۲۰۲	...
نظم در خانواده	-/۸۰۶	/۲۲۹	-/۳۹۹	-۳/۵۱۸	...
تضاد در خانواده	۱/۵۷۰	/۷۴۹	/۲۳۵	۲/۰۹۵	...

الگوسازی معادلات ساختاری^۲

الگوسازی معادلات ساختاری به محقق این اجازه را می‌دهد تا به تحلیل علی متغیرهای مکنون و متغیرهای مشاهده شده به‌طور همزمان بپردازد (ماریاما ۱۹۹۷، کنت و اسکات ۱۹۹۳). با استفاده از این مزیت الگوسازی ساختاری، در پایان سعی شده است تا ارتباط علی سه متغیر مکنون با یکدیگر و روابط هر یک از آن‌ها با معرف‌های مربوطشان (متغیرهای آشکار) بررسی شود.*

یادآوری می‌شود که سه متغیر محوری پژوهش حاضر همگی از نوع متغیرهای مکنون هستند، شامل خشونت علیه کودکان (متغیر وابسته)، تضاد و نظم در خانواده. نتایج تحلیل معادلات ساختاری در نمودار شماره ۷ منعکس شده‌اند. همان‌طور که نمودار مزبور نشان می‌دهد،

۱. به دلیل تأکید مقاله حاضر بر نظریه‌های نظم و تضاد در خانواده از ارائه آمارهای مربوط به متغیرهای دیگر که معنی‌دار نبودند خودداری شده است و تنها متغیر ارزش کودک به دلیل معنی‌دار بودن در ارتباط با متغیر وابسته در این قسمت ذکر شده است.

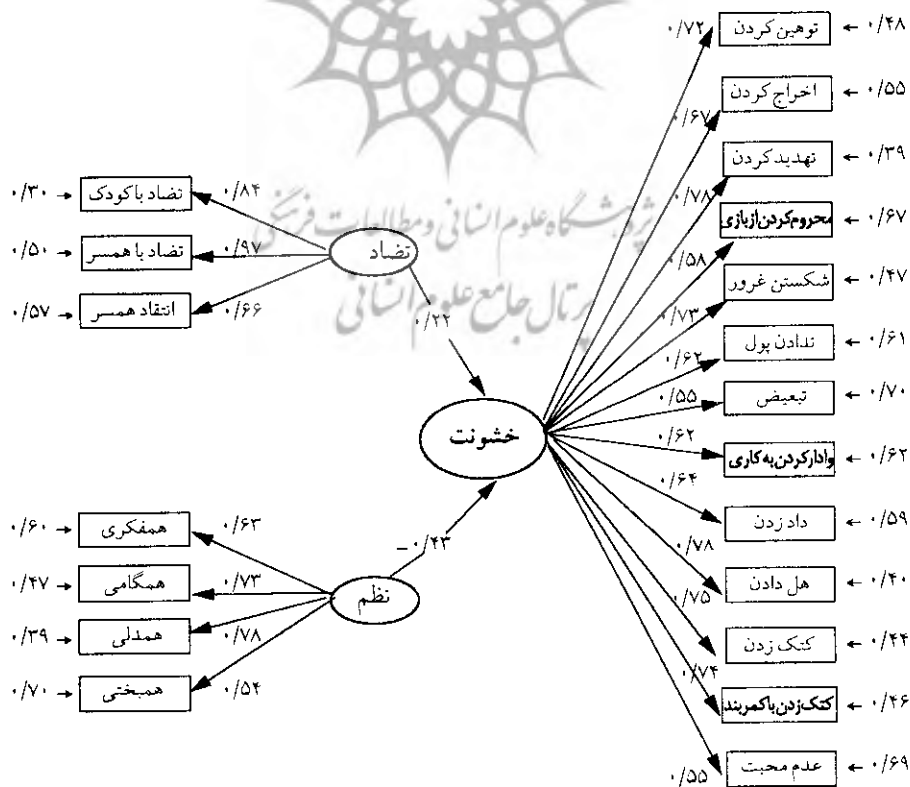
2. Structural Equation Modelling (SEM)

* اجرای الگوسازی معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزار لیزرل ۸/۵ انجام شد.

مهم‌ترین معرف‌های تضاد در خانواده به ترتیب اهمیت تضاد با همسر، تضاد با کودک و انتقاد همسر است. معرف‌های نظم در خانواده به ترتیب اهمیت عبارتند از همدلی، همگامی، همفکری و همبختی. در میان معرف‌های خشونت، از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ترتیب اهمیت از تهدید کردن، هل دادن، کتک زدن، کتک زدن با کمر بند، توهین کردن و شکستن غرور، نام برد.

همان‌طور که نمودار شماره ۷ نشان می‌دهد، میزان تأثیر تضاد بر خشونت علیه کودکان در خانواده ۰/۲۲ است. یعنی تضاد در خانواده تولید خشونت علیه کودکان می‌نماید. در مقابل تأثیر نظم روی خشونت علیه کودکان در خانواده ۰/۴۳- است. یعنی نظم در خانواده اثر کاهنده و مؤثری روی خشونت علیه کودکان دارد.

نمودار شماره ۷- مدل لیزرل: عوامل مؤثر بر خشونت علیه کودکان



Chi-square = 512.20 df = 167 p-value = 0.0000 RMSEA = 0.084

Goodness of fit index (GFI) = 0.85

با این حساب می‌توان انتظار داشت که اگر سطح نظم، در ابعاد چهارگانه آن، در خانواده ارتقا یابد، از میزان خشونت علیه کودکان در خانواده به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاسته خواهد شد. شاخص‌های برازش مدل نشان می‌دهد که مدل از برازش نسبتاً خوبی برخوردار است. بدین صورت که شاخص X^2 نسبی ($\frac{X^2}{df}$) بیانگر ارزش عددی برابر با ۳/۰۶ است که این عدد تا حدود زیادی نزدیک به آن چیزی است که کلاین (۱۹۹۲) پیشنهاد می‌کند. همچنین میزان این شاخص تقریباً به آن‌چه که گارسون می‌گوید: یعنی ۸٪ نزدیک است و اگر گفته‌ه‌و من (۱۳۸۰) را در مورد این ملاک بپذیریم، می‌توان گفت که مدل مطرح شده چون کمتر از ۱۰٪ می‌باشد، بنابراین دارای برازش خوبی است. علاوه بر شاخص‌های فوق شاخص‌های دیگری نیز برای مدل مزبور محاسبه شدند که یکی از این شاخص‌ها، شاخص نیکویی برازش GFI است. این شاخص هرچقدر به یک نزدیک‌تر باشد، بیانگر برازش بهتر مدل است که در مدل حاضر این شاخص ۰/۸۵ است. بنابراین می‌توان گفت مدل دارای برازش نسبتاً خوبی است. شاخص دیگر، AGFI است. این شاخص شکل تصحیح‌یافته GFI است. میزان این شاخص هم ۰/۸۱ است. شاخص دیگری که محاسبه شد، شاخص PGFI می‌باشد که این شاخص یک نوع شاخص GFI است. با این تفاوت در این شاخص میزان سادگی مدل نیز مد نظر قرار می‌گیرد. بدین ترتیب که در این شاخص درجه آزادی مدل مورد نظر با توجه به درجه آزادی یک مدل مستقل (خنثی) در نظر گرفته می‌شود. شاخص PGFI هرچه به عدد یک نزدیک‌تر باشد، بیانگر برازش بهتر مدل است. در مدل حاضر این شاخص ۰/۶۸ شده است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که در مجموع میزان خشونت مادران، به‌طور متوسط، اندکی بیش از خشونت است که پدران علیه کودکان اعمال می‌کنند. در این میان، سهم خشونت عاطفی و بی‌توجهی بیشتر از سهم خشونت جسمانی است. نتایج تحقیق همچنین نشان می‌دهند که سهم پدران از خشونت جسمانی شدید، مثل کتک زدن، تا حدودی بیشتر از سهم مادران است. به‌علاوه، نتایج مطالعه گویای این واقعیت است که خشونت علیه کودکان در بین تمامی طبقات جامعه کم و بیش رواج دارد. به‌عبارتی، به لحاظ آماری تفاوت معنی‌داری بین طبقات مختلف از حیث میزان خشونت علیه کودکان مشاهده نشد. چنین تفاوتی در میان افراد تحصیل‌کرده و بی‌سواد و یا با تحصیلات پایین نیز یافت نشد. این نتایج نشان می‌دهد که خشونت علیه کودکان در خانواده‌های تهرانی بیش از آن‌که ناشی

از متغیرهای پیشینه‌ای و زمینه‌ای مثل درآمد، تحصیلات، طبقه اجتماعی و استرس باشد، بیشتر ناشی از عوامل رابطه‌ای در خانواده و بیرون از خانواده است.

تحلیل رگرسیون چندگانه متغیرهای نظم در خانواده، ارزش کودک برای والدین و تضاد در خانواده را به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های اصلی خشونت علیه کودکان معرفی می‌کند. در حالی که در الگوسازی معادلات ساختاری، نقش متغیر ارزش کودک نزد والدین، تا حد قابل چشم‌پوشی، کاسته می‌شود (۰/۰۳) لکن همانند تحلیل رگرسیون، در این تحلیل نیز تأثیر نظم (۰/۴۳-) و تضاد (۰/۲۲+) بر خشونت همچنان برجسته نشان داده می‌شود (نمودار شماره ۷).

با عنایت به نتایج دو نوع تحلیل چندگانه آماری (یعنی تحلیل رگرسیون چندمتغیری و الگوسازی معادلات ساختاری) می‌توان با اطمینان بیشتری چنین نتیجه‌گیری نمود که در سطح خانواده تضاد عامل بروز خشونت علیه کودکان است و در مقابل نظم مانع اصلی بروز خشونت علیه کودکان است. لازم است در این جا به دو نکته اساسی توجه شود: نکته اول مربوط به عوامل مقوم مفهوم نظم در نظریه نظم خرد (یعنی نظریه نظم در سطح گروه اجتماعی مثل خانواده) است. طبق این نظریه، عوامل شکل مفهوم نظم در سطح گروه، همدلی، همگامی، همبختی و همفکری هستند (چلبی، ۱۳۷۵). به عبارت دیگر، این ابعاد چهارگانه هریک عوامل علی نظم محسوب می‌شوند، در حالی که در تحلیل معادلات ساختاری (نمودار شماره ۷) این ابعاد صرفاً به عنوان معرف‌های غیرعلی^۱ مطرح شدند. این نکته ناشی از سهل‌انگاری صرف نیست بلکه منبعت از نارسایی تکنیک تحلیل معادلات ساختاری است.

تکنیک‌های آماری عمدتاً قابلیت ارزیابی شاخص‌ها و مقیاس‌سازی را دارند لکن در آزمون شکل مفهومی^۲ کمتر قابلیت از خود نشان می‌دهند. شاید بهتر باشد برای رفع این نقیصه از روش‌های جدید نظیر روش تحلیل تطبیقی کیفی مبتنی بر مجموعه فازی (IS/QCA) استفاده نمود.

نکته دوم این که نظریه نظم خرد نه تنها نظم در ابعاد چهارگانه آن را مانع اصلی بروز خشونت در خانواده می‌داند، بلکه وجود همدلی، همگامی، همفکری و همبختی در سطح خانواده (و گروه) را مانع بروز بزهکاری نوجوانان در این سطح می‌داند (چلبی و روزبهانی، ۱۳۸۰). شواهد به دست آمده در این پژوهش و مطالعات قبلی همگی مؤید این مدعا هستند.

1. noncausal indicators

2. conceptual formation

منابع

۱. اتکسون، ریتال و دیگران (۱۳۸۱)، *زمینه روانشناسی*. ترجمه جمعی از مترجمان، تهران، انتشارات رشد، جلد دوم، چاپ اول.
۲. اعزازی، شهلا (۱۳۸۰)، *خشونت خانودگی*، تهران، نشر سالی.
۳. بهمن‌پور، ثریا (۱۳۷۸)، *رابطه نشانگان فرهنگی بر بردباری اجتماعی*، راهنما مسعود چلبی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۴. بیکر، تزال، *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی* (۱۳۷۷)، ترجمه هوشنگ ناییب، تهران، انتشارات روش، چاپ اول.
۵. چلبی، مسعود (۱۳۷۳)، «تحلیل شبکه در جامعه‌شناسی»، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، دوره دوم، شماره ۵ و ۶.
۶. چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران، نشر نی.
۷. چلبی، مسعود (۱۳۸۱)، «فضای کنش: ابزاری تنظیمی در نظریه‌سازی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهارم، شماره ۱.
۸. چلبی، مسعود، روزبهانی، توران (۱۳۸۰): «نقش خانواده به عنوان عامل و مانع بزهکاری نوجوانان»، *پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، شماره ۲۹، دانشگاه شهید بهشتی.
۹. خلیلی، اکرم (۱۳۷۴)، *بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر خودپنداری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان*، راهنما مسعود چلبی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۱۰. دواس، دی. ای (۱۳۷۶)، *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ ناییب، تهران، نشر نی، چاپ اول.
۱۱. سپهرخوی، بیتا (۱۳۸۱)، *بررسی عوامل مؤثر بر دروغ‌گویی*، استاد راهنما مسعود چلبی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۱۲. سلطانی تیرانی، فلورا (۱۳۷۸)، *کاربرد تجزیه و تحلیل علی در پژوهش‌های علوم اجتماعی و رفتاری*، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۱۳. هوسن، حیدرعلی (۱۳۸۰)، *تحلیل داده‌های چند متغیری در پژوهش رفتاری*، تهران، نشر پارسا.
1. Ashton, Viki (2001), "The Relationship Between Attitudes Toward Corporal Punishment and the Perception and Reporting of Child Maltreatment", *Child Abuse and Neglect*, 24, 389-399.
2. Averna, Susan & Hesselorok, Victor (2001), "The Relationship of Perceived Social Support Substance use in Offspring of Alcoholics", *Addictive behaviors*, 26, 363-344.
3. Bardi Massimo & Borgognini Silvana. M (2001), "A survey on Parent Child Conflict Resolution: Intra Family Violence in Italy" *Child abuse and neglect*, 6, 839-853.
4. Bollen Kenneth, A. & Long, J. Scott (1993), *Testing Structural Equation Models*, Sage.
5. Carmi, A. & Zimrin, H. (1998), *Child Abuse Springer*, Verleg.
6. Coohy, Carol (2000), *The Role of Friends, In Laws and Other Kin in Father-Per*

- Petrated Child Physical Abuse, *Child Welfare League of America*, Vol. LXXIX, # 4, 373-402.
7. Crouch, Joliel & Behi, Leache (2001), Relationships Among Parental Beliefs in Corporal Punishment, Reported Stress and Physical Child Abuse Potential, *Child Abuse & Neglect*, 25, 413-419.
 8. Derek, Rollinson et al (1999), *Organizational Behavior and Analysis*, Addison-Wesley.
 9. Eamon, Mary Keegon (2001), "Antecedents and Socio Emotional Consequences of Physical Punishment on Children in Two-Parent Families" *Child Abuse & Neglect*, 6, 787-802.
 10. Gelles Richard, J. & Loseke Donileen, R. (1993), *Current Controversies on Family Violence*, Sage Publications.
 11. Gillham, Bill & Thomason, James A. (1996), *Child Safety*, Routledge.
 12. Hampton, Robert & Gullota, Thomas P. (1993), *Family Violence*, Sage.
 13. Hayduk, Leslie A. (1996), *Lisrel Issues, Debates and Strategies*, John Hopkings University Press.
 14. Howells, K. & Hollin, C.R (1989), *Clinical Approaches to Violence*, John Wiley & Sons.
 15. Hoyle, Rickh, *Structural Equation Modeling* (1995), Sage.
 16. Jaffe, Pettrg & Edleson, Jeffrey (1995), *Ending the Cycle of Violence*, Sage Publication.
 17. Jellen, Lindak et al (2001), "Child Emotional Matreatment: A 2 - Year Study of US Army Cases", *Child Abuse and Neglect*, 25, 623-639.
 18. John, David P.H. (1996), Editorial: Parental Social/Solution, *Child Abuse & Neglect*, Vol. 20, NO. 30, 239-240.
 19. Kempe, Alain (1998), *Abuse in the Family*, Polc Publishing Company.
 20. Kenny, Maurcen (2001), "Child Abuse Reporting: Teachers Perceived Deterrents", *Child Abuse & Neglect*, 25, 81-92.
 21. Kenser, John et al (1997), "Application of Attachment Theory to Male Violence toward Females Intimates" *Family Violence*, Vol. 12, No. 20.
 22. Klein, Renate C.A. (1998), *Multi Disciplinary Perspectives on Family Violence*, Routledge.
 23. Kline, Paul (1992), *An Easy Guide to Factor Analysis*, Routledge.
 24. Leavitt, Jerome E. (1993), *Child Abuse and neglect: Research and Innovation*, Martinus Nijhoff Publishers.
 25. Macionis, John, J. (2000), *Society: The Basics*, (Fifth edition), Prentice Hall.

26. Maryama, Geoffrey M. (1997), *Basics of Structural Equation Modelling*, Sage Publications.
27. McGuigan, William M. & S. Pratt Clara, C. (2001), "The Predictive Impact of Domestic Violence on Three Types of Child Maltreatment", *Child Abuse & Neglect*, 25, 869-883.
28. Myung, Sook Park (2001), "The Factors of Child Physical Abuse in Korean Immigrant Families" *Child Abuse & Neglect*, 25, 945-958.
29. Reder, Peter et al (1993), *Beyond blame: Child Abuse Tragedies Revisited*, Routledge.
30. Reder, Peter & Duncan, Silvia, *Lost Innocents: Follow up Study of Fatal Child Abuse*, London, Routledge.
31. Sidebtham, Peter & Golding, Jean (2001), "Child Maltreatment in the Children of Nineties: A Longitudinal Study of Parental Risk Factors", *Child Abuse Neglect*, Vol. 25, PP. 1177-1200.
32. Thompson, K.M. et al (2001), "Sexual Victimization and Adolescent Weight Regulation Practices: A Test Across Three Community Based Samples" *Child Abuse & Neglect*, 25, 291-305.
33. Thompson, Ross A. (1995), *Preventing Child Maltreatment through Social Support: A Critical Analysis*, Sage Publications.
34. Vieh, Vembn R. *Understanding Family Violence* (2001), Sage.
35. <http://conflict.facties.scale-thrive.online.htm>.
36. <http://www.2.chass.ncsu.edu/garson/pa765/structur.htm>.

* * *

مسعود چلبی استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی است. از او دو کتاب تحت عناوین جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی و بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران به چاپ رسیده است. علایق پژوهشی او در زمینه‌های توسعه، نظریه اجتماعی، روش‌شناسی و نظم اجتماعی است.

محمد رسول‌زاده اقدم کارشناس ارشد پژوهش اجتماعی است. علاقه پژوهشی او در زمینه انحرافات اجتماعی است.